

دوستان دوستم

سه خبر از رسانه های خبر رسانی داخل کشور منتشر گردید. سه خبر جدا گانه و جدا از هم :

در خبر نخستین آمده بود که عبدالرشید دوستم در حالیکه غرق در نشه بود با حدود بیست نفر یا زیاده از افراد مسلح خود و همراهی چندتن از دوستان نزدیک اش بشمول شاکر کارگر و لطیف پدram که آنها هم مست و نشه بودند، به منزل اکبر بای در محله (شیر چور) حمله ور گردیده و بعد از زخمی ساختن فرزند و بادیگاردش، وی را در مقابل چشمان فرزندان و خانمش با لت و کوب و توهین و تحقیر، بوسیله افراد مسلح خود اختطاف نموده به قصر خود در منطقه وزیر اکبرخان برده و وی را زیر شکنجه میگیرد تا اینکه پولیس سر رسیده و بعد از ده ساعت محاصره قصر دوستم، موفق به نجات جان اکبر بای میشوند. اما پولیس و قوماندانی امنیه کابل جرئت توقیف دوستم را ندارند و.... قضیه به لوی حارنوال محول میگردد و باقی آن چون روز روشن است....

خبر دوم حاکی از آن بود که احمد ضیا مسعود به چندین خانوار از بیجا شدگان در کابل مواد غذایی و سوخت کمک نموده است. این دو خبر باهم هیچ ارتباطی ندارند....

خبر اول حاکی از شکستن قانون بوسیله یک قانون شکن مشهور در یک کشور بی قانون است. خبر کاملاً یک خبر عادی و معمولی است. دوستم یک ملیشه خونریز و جانی است و در طول عمر نکبت بار خود، اولین بار است که از منزل یک هموطن خود بدون خونریزی و بی ناموسی خارج شده و گلم آن فامیل را جمع نکرده است. اینکه چرا جناب جنرال صاحب دست به چنین کاری زده است، علت آن این می تواند باشد که جنرال صاحب طبق معمول نشه بوده، ولی این بار در جمع رفقای باده گسار خویش (کارگر، پدram و...) هوای "گلم جمی" به کله اش زده و حس خونریزی اش به غلیان آمده و یاد گذشته های ننگین، صبر و قرار از وی ربوده و خواسته است رفقای مست خود را زهر چشم نشان دهد و....

خبر دوم از حس انسانی و بشری احمد ضیا مسعود حکایت دارد که به سراغش آمده و بلاخره بیدار گردیده است و دست خیری به هموطنان مظلوم و بی بضاعت خویش پیش کرده است. که البته جای خوشی است. اما این خبر را چه ارتباطی به خبر نخستین؟ ظاهراً این دو خبر هیچ ارتباطی باهمدیگر ندارند. و اما خبر سوم.

خبر سوم از داخل کشور حاکی از آن است که احمد ولی مسعود به نمایندگی (بنیاد شهید احمد شاه مسعود)، با چند صد فامیل بی خانه و آواره در کابل مواد غذایی و مواد سوخت کمک نموده است.

خبر سوم هم هیچ ارتباطی به خبر اول ندارد. اما به خبر دومی در ارتباط است. در حالیکه خبر اولی از خشونت و بربریت و قانون شکنی و بی بندوباری حکایت دارد، خبر دوم و سوم حاکی از انسانیت و انسان دوستی و هم نوع پروری است. چرا این سه خبر باهم آمده اند و چه ارتباطی با هم دارند؟ در جواب باید گفت که هیچ. در ظاهر خبر نخست را با خبر دوم و سوم هیچ پیوندی نیست و هیچگونه ارتباطی با هم ندارند. ولی و اما اگر به زمان بندی این اخبار کمی توجه کنیم به یک حقیقت تلخی خواهیم رسید که این هر سه خبر را باهم مرتبط می سازد.

دور نمی رویم و صرف اندکی به عقب برمیگردیم. صرف شش سال، نه بیش و نه کم. چرا حس بشر دوستی و هم نوع پروری برادران احمد شاه مسعود درست زمانی بیدار میشود که چند روز قبل برآن خبر اولی منتشر شده و همه چشم ها بطرف جنرال دوستم دوخته شده است؟ زمستان سخت و طاقت فرسا و غیر معمول در افغانستان آهسته آهسته به پایان خود نزدیک میشود. صد ها نفر از هموطنان مظلوم ما در مرکز و ولایات کشور از شدت سرمای استخوان سوز جان داده، صد ها کودک معصوم و مظلوم را در سرمای جگر سوز یخ بسته و هزاران هزار مواشی مردم تلف گردیده و.... اما برادران مسعود تازه از خواب زمستانی بر خواسته و وجدان های مرده شان زنده شده است. جنابان تا امروز کجا تشریف داشتند؟ آیا در همین کشور فلک زده نبودند؟ آیا همه روزه از مرگ و میر هموطنان خویش در مرکز و ولایات کشور نمی شنیدند؟ آیا زمانیکه کاروان موتر های آخرین سیستم، مدل سال و ضد گلوله شان روزه کشان از کنار همین بینوایان از جاده های شهر میگذشتند، چشمان بصیرت شان کور بود؟ آیا فقر و فلاکت و ویرانی و دربدری و بی خانمانی هموطنان شانرا نمی دیدند؟ چرا دفعات از خواب غفلت بیدار گردیدند؟ چرا در این شش سال دل سنگ شان به حال هیچ بینوای نسوخت؟ و صد ها و هزاران چرای دیگر.... اینجاست که با اندک دقتی متوجه میشویم که هر سه خبر با هم مرتبط اند. ارتباط هر سه خبر در (جبهه ملی) نهفته

است. هر سه فرد یاد شده عضویت همین (جبهه) را دارند. هر سه فرد متذکره رفقای شراب و کباب و گرمابه و گلستان همدیگر اند و در مجموع هر سه از خوان (جبهه ملی) تغذیه میشوند. خوب بیاد داریم که ربانی دوستم را پسر خوانده بود و نیز میدانیم که دوستم در طبق (حزب دیموکراتیک خلق) بزرگ ساخته شده و به جان مردم انداخته شده بود. بعد ها دیدیم که همین فرد جانی و بی رحم به ولی نعمت خود (نجیب) خیانت کرد و به احمد شاه مسعود پیوست و به احمد شاه مسعود خیانت کرد و به گلبدین حکمتیار پیوست، بعد با طالبان همکاری کرد و از طالبان در مقابل اسمعیل خان حمایت نمود و در اخیر مشاهده کردیم که از بادران روسی خود دستور گرفته به دامن امریکا پناه برد و امروز می بینیم که در مقابل اکبر بای همشهری و هم‌تبار خویش قدرت نمائی و خر مستی میکند. دوستم که یک عضو بلند پایه (جبهه ملی) است و سر در آبخور ربانی، ضیا مسعود، قانونی، فهیم و علومی و گلاب زوی و رفقا دارد، بخوبی میداند که رفقای حزبی – تنظیمی در کنارش ایستاده اند و از جنایات و بد مستی هایش دفاع میکنند و.... و درست در همین زمان است که برادران مسعود (دوستان دوستم) جهت پرده پوشی جنایتکاری دوستم از خواب گران بر می خیزند و چند لاری مواد سوخت و مواد غذایی به چند خانواده ای که از جنگ و جدل و ظلم و ستم خودشان بی خانه و آواره و در بدر و خاک بسر ساخته شده اند، به اصطلاح کمک میکنند تا در سایه این بذل و بخشش بی سابقه، پرده ای بر جنایات رفیق ملیشه خود کشیده باشند. اکنون می بینیم که هر سه خیر متذکره با همدیگر در یک ارتباط تنگاتنگ قرار دارند و هر سه به هم مرتبط اند. شما جنابان شاید بتوانید با این کار تان برای مدتی، عده ای را فریب دهید و بالای جنایات همدیگر پرده اندازید، ولی متیقین باشید که همه مردم را برای همیشه فریب داده نمی توانید. مردم افغانستان پوست شما ها را در چرمگری می شناسند. چند روز دیگر هم بد مستی کنید ولی یقین داشته باشید که عاقبت دست مردم و گریبان شما خواهد بود و آنروز مستوجب رحم دوستان خواهید گردید.

بیگناهی گر به زندان مرد با حال تباه
ظالم مظلوم کش هم تا ابد جاوید نیست

پایان